

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

«اشاعه و ترویج فرهنگ قرآنی، سنگین ترین مسئولیت نظام اسلامی است.»

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی)

محضر مبارک استاد گرانقدر و عالم بزرگوار

سلام علیکم

اینجانب شاگرد شما، بعد از حدود پنجاه سال که در کنار حوزه و علما و بزرگان در خدمت تفسیر نمونه و نور بودم و بیش از چهل سال در صدا و سیما درسهایی از قرآن و برنامه‌های تفسیری داشتم، به خودم اجازه نمی‌دادم نسبت به اساتید بزرگوار توصیه‌ای داشته باشم. زیرا شما را از جهات گوناگون افضل و برتر از خودم می‌دانستم. ولی در همین روزهای مبارک ماه رجب، گزیده‌ای از کلام امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در کتاب آداب الصلاة به دستم رسید که مرا تکان داد. لازم دیدم در آستانه ماه رمضان این نامه را برای اساتید بنویسم و ناله و فریاد حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه را همراه جزوه‌ی فریاد قرآن برای آن جناب بفرستم.

همه می‌دانیم ماشین‌های هواگرفته را در سرازیری هل می‌دهند تا روشن شود و ماه رجب و شعبان و به خصوص ماه رمضان که ماه نزول قرآن است، در مردم آمادگی بیش‌تری است که می‌توان از این فرصت نهضتی برای تفسیر و تدبر در خانه و مدرسه و مسجد راه انداخت. آن هم تفسیر قطره‌ای، کوتاه، به دور از سرگرم شدن به مسایل غیرضرور.

اینجانب با کمال ارادت نسبت به همه‌ی عزیزان متن ناله‌ی امام را چند بار خوانده‌ام و فکر می‌کنم اگر بخواهیم این داغی تبدیل به پختگی شود، باید بارها و بارها آن را خواند و درس گرفت. از شما تقاضا می‌کنم این فریاد امام بزرگ را در کنار فریاد بنده‌ی حقیر مطالعه کنید و اگر پسندیدید برای دوستان و هم‌درسان و شاگردان خود مطرح کنید.

از اینکه مزاحم شدم معذرت می‌خواهم و از خداوند توفیق تلاوت، تدبر، عمل و تبلیغ قرآن و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام را خواهانم و آرزو می‌کنم که هر چه پیش می‌رویم در کنار دروس رسمی نگاهی به قرآن و نهج‌البلاغه داشته باشیم. (که بحمدالله تا حدودی چنین شده است). امید است قرآن نزد ما مهجور نباشد و کمتر از آنی ما از همتای قرآن یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام جدا نشویم.

دست همه را می‌بوسم و از شما حیا و میتاً التماس دعا دارم.



محسن قرائتی

کتاب آداب الصلوة امام خمینی صفحه ۱۹۱ تا ۲۰۰

(در بیان معنای درست تفسیر قرآن)

معنای درست تفسیر قرآن

... اکنون که مقاصد و مطالب این صحیفه الهیه (قرآن) را دانستی، یک مطلب مهمی را باید در نظر بگیری که با توجه به آن راه استفاده از کتاب شریف بر تو باز شود و ابواب معارف و حکم بر قلبت مفتوح گردد. و آن، آن است که به کتاب شریف الهی نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی، و خود را موظف به تعلّم و استفاده بدانی. و مقصود ما از تعلیم و تعلّم و افاده و استفاده آن نیست که جهات ادبیت و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری، یا حیث فصاحت و بلاغت و نکات بیانیّه و بدیعیّه از آن فراگیری، یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر امم سالفه بنگری؛ هیچ یک از اینها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است.

و این که استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلّم نداریم - چنانچه غالباً این طوریم - فقط قرائت قرآن می‌کنیم برای ثواب و اجر، و لهذا جز به جهت تجوید آن اعتنائی نداریم. می‌خواهیم قرآن را صحیح بخوانیم که ثواب به ما عنایت شود، و در همین حد واقف می‌شویم و به همین امر قناعت می‌کنیم؛ و لهذا چهل سال قرآن شریف را می‌خوانیم و به هیچ وجه از آن استفاده ای حاصل نشود جز اجر و ثواب قرائت. و یا اگر نظر تعلیم و تعلّم داشته باشیم، با نکات بدیعیّه و بیانیّه و وجوه اعجاز آن، و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات، و اوقات نزول، و مکی و مدنی بودن آیات و سور، و اختلاف قرائات و اختلاف مفسرین از عامّه و خاصه، و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سر و کار داریم. بلکه مفسرین بزرگ ما نیز عمده هم خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده اند.

به عقیده نویسنده تاکنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده. به طور کلی معنی «تفسیر» کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید؛ و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف، که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسّر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهتداء به عالم غیب و حیث راه نمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلّم بفهماند. مفسّر وقتی «مقصد» از نزول را بما فهماند مفسر است، نه «سبب» نزول به آن طور که در تفاسیر وارد است. در همین قصه آدم و حوا و قضایای آنها با ابلیس از اول خلقت آنها تا ورود آنها در ارض، که حق تعالی مکرّر در کتاب خود ذکر فرموده، چقدر معارف و مواظب مذکور و مرموز است و ما را به چقدر از معایب نفس و اخلاق ابلیسی و کمالات آن و معارف آدمی آشنا می‌کند و ما از آن غافل هستیم. بالجمله، کتاب خدا کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسّری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده یا اهمّیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده. و این یک خطائی است که قرن‌ها است این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده. ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را می‌فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنّف کتاب مقصد خود را بهتر می‌داند. اکنون به فرموده های این مصنّف راجع به شئون قرآن نظر کنیم، می‌بینیم خود می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) این کتاب را کتاب هدایت خوانده. می‌بینیم در یک سوره کوچک چندین مرتبه می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (سوره قمر) می‌بینیم می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (نحل، ۴۴) می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص، ۲۹) الی غیر ذلک از آیات شریفه که ذکرش به طول انجامد.

بالجمله، مقصود ما از این بیان نه انتقاد در اطراف تفاسیر است، چه که هر یک از مفسرین زحمت‌های فراوان کشیده و رنج‌های بی پایان برده تا کتابی شریف فراهم آورده فَلِلَّهِ دَرُّهُمْ وَ عَلَيَّ اللَّهُ أَجْرُهُمْ، بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را، که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگتر وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است، باید به روی مردم مفتوح نمود. علماء و مفسرین تفاسیر فارسی و عربی بنویسند و مقصود آنها بیان تعالیم و دستورات عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دار الغرور به دار السرور و الخلود باشد، به طوری که در این کتاب شریف به ودیعت گذاشته شده. صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و ید بیضی آن سرور، یا دم عیسی که احیاء اموات می کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیاء قلوب به حیوة ابدی علم و معارف الهیه است؛ این کتاب خدا است و به شئون الهیه جل و علا دعوت می کند. مفسر باید شئون الهیه را به مردم تعلیم کند، و مردم باید برای تعلّم شئون الهیه به آن رجوع کنند تا استفادت از آن حاصل شود - «وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲) چه خسارتی بالاتر از این که سی - چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن باز مانیم. «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف، ۲۳)

حجب بین مستفید و قرآن

اکنون که عظمت کتاب خدا از جمیع جهات مقتضیه عظمت معلوم شد و راه استفادت مطالب آن مفتوح گردید، بر متعلّم و مستفید از کتاب خدا لازم است که یکی دیگر از آداب مهمّه را به کار بندد تا استفاده حاصل شود؛ و آن رفع موانع استفاده است که ما از آنها تعبیر کنیم به حجب بین مستفید و قرآن. و این حجابها بسیار است که ما به بعضی از آن اشاره نمائیم:

یکی از حجابهای بزرگ حجاب خودبینی است که شخص متعلّم خود را به واسطه این حجاب مستغنی بیند و نیازمند به استفاده نداند. و این از شاهکارهای مهمّ شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ماوراء آنچه پیش او است هر چیز را از چشم او ساقط کند. مثلاً، اهل تجوید را به همان علم جزئی قانع کند و آن را در نظر آنها جلوه های فراوان دهد و دیگر علوم را از نظر آنها بیفکند. و حملة قرآن را پیش آنها به خود آنها تطبیق کند و آنها را از فهم کتاب نورانی الهی و استفاده از آن محروم نماید. و اصحاب ادبیت را به همان صورت بی مغز راضی کند و تمام شئون قرآن را در همان که پیش آنها است نمایش دهد. و اهل تفاسیر به طور معمول را سرگرم کند به وجوه قرائات و آراء مختلفه ارباب لغت و وقت نزول و شأن نزول و مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال این امور. و اهل علوم را نیز قانع کند فقط به دانستن فنون دلالات و وجوه احتجاجات و امثال آن. حتی فیلسوف و حکیم و عارف اصطلاحی را محبوس کند در حجاب غلیظ اصطلاحات و مفاهیم و امثال آن. شخص مستفید باید تمام این حجب را خرق کند و از ماوراء این حجب به قرآن نظر کند و در هیچ یک این حجابها توقّف نکند که از قافله سالکان الی الله باز ماند و از دعوت‌های شیرین الهی محروم می شود. از خود قرآن شریف دستور عدم وقوف و قانع نشدن به یک حدّ معین استفاده شود. در قصص قرآنیّه اشارت به این معنی بسیار است. حضرت موسی کلیم با مقام بزرگ نبوت قناعت به آن مقام نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود؛ به مجرد آنکه شخص کاملی را مثل خضر ملاقات کرد با آن تواضع و خضوع

گفت: «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف، ۶۶) و ملازم خدمت او شد تا علمی که باید استفاده کند فرا گرفت. حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام بزرگ ایمان و علم خاص به انبیاء علیهم السلام قناعت نکرد، عرض کرد: «رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ» (بقره، ۲۶۰) از ایمان قلبی خواست ترقی کند به مقام اطمینان شهودی. بالاتر آن که خدای تبارک و تعالی به جناب ختمی مرتبت - اعرف خلق الله علی الاطلاق - دستور می دهد به کریمه شریفه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه، ۱۱۴) این دستورات کتاب الهی، این نقل قصه های انبیاء، برای آن است که ما از آنها تنبه حاصل کنیم و از خواب غفلت برانگیخته شویم.

یکی دیگر از حجب، حجاب آراء فاسده و مسالک و مذاهب باطله است؛ که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا شود. و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآن ما را محجوب نموده. مثلاً، اگر اعتقاد فاسدی به مجرد استماع از پدر و مادر یا بعض از جهله از اهل منبر در دل ما راسخ شده باشد، این عقیده حاجب شود مابین ما و آیات شریفه الهیه؛ و اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظاهرش مصروف کنیم و یا به آن به نظر فهم نظر نکنیم. راجع به عقاید و معارف مثل بسیار است ولی من از تعداد آن خودداری می کنم، زیرا که می دانم این حجاب با گفته مثل منی خرق نشود، ولی از باب نمونه به یکی از آنها اشاره می کنم که فی الجملة سهل المأخذتر است. این همه آیاتی که راجع به لقاء الله و معرفه الله وارد شده و این همه روایات که در این موضوع است و این همه اشارات و کنایات و صراحت که در ادعیه و مناجاتهای ائمه علیهم السلام موجود است، به مجرد این عقیده، که از اشخاص عامی در این میدان ناشی و منتشر شده، که راه معرفه الله بکلی مسدود است، و باب معرفه الله و مشاهده جمال را به باب تفکر در ذات، به آن وجه ممنوع بلکه ممتنع قیاس نموده اند، تأویل و توجیه کنند؛ و یا اصلاً در این میدان وارد نشوند و خود را با معارف که قره العین انبیاء و اولیاء است آشنا نکنند. خیلی مایه تأسف است برای اهل الله که یک باب از معرفت را که می توان گفت غایت بعثت انبیاء و منتهای مطلوب اولیاء است، به طوری به روی مردم مسدود کرده اند که دم زدن از آن کفر محض و زندقه صرف است. اینها معارف انبیاء و اولیاء را با معارف عوام و زنهار در خصوص ذات و اسماء و صفات حق مساوی می دانند؛ بلکه گاهی از آنها بالاتر نیز بروز کند: می گویند: فلان، یک عقاید عامیانه خوبی دارد، ای کاش ما به همان عقیده عامیانه بودیم این مطلب درست است زیرا که این بیچاره که به این کلام متفوه می شود خود عقاید عامیانه را از دست داده و دیگر معارف را، که معارف خواص و اهل الله است، باطل می شمرد. این آرزو درست مثل آرزوی کفار است که در کریمه الهیه نقل از آنها شده: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا، ۴۰)

ما اگر بخواهیم آیات و اخبار لقاء الله را به تفصیل ذکر کنیم تا رسوایی این عقیده فاسده که از جهل و غرور شیطانی پیدا شده واضح شود، کتابی جداگانه لازم دارد؛ فضلاً اگر بخواهیم معارفی را که به واسطه این حجاب غلیظ شیطانی در پس پرده نسیان مانده؛ تا معلوم شود که یکی از مراتب مهجوریت از قرآن و مهجور گذاشتن قرآن، که از همه شاید تأسفش بیشتر است، این است. چنانچه در کریمه شریفه فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان، ۳۰) مهجور گذاردن قرآن مراتب بسیار و منازل بی شمار دارد که به عمده آن شاید ما متصف باشیم. آیا اگر ما این صحیفه الهیه را مثلاً جلدی پاکیزه و قیمتی نمودیم و در وقت قرائت یا استخاره بوسیدیم و به دیده نهادیم، آن را مهجور نگذاشتیم؟

آیا اگر غالب عمر خود را صرف در تجوید و جهات لغویه و بیانیه و بدیعیه آن کردیم، این کتاب شریف را از مهجوریت بیرون آوردیم؟ آیا اگر قرائات مختلفه و امثال آن را فرا گرفتیم، از ننگ هجران از قرآن خلاصی پیدا کردیم؟ آیا اگر وجوه اعجاز قرآن و فنون محسنات آن را تعلم کردیم، از شکایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستخلص شدیم؟ هیئات! که هیچ یک از این امور مورد نظر قرآن و منزل عظیم الشان آن نیست. قرآن کتاب الهی است و در آن شئون الهیه است؛ قرآن حبل

متصل بین خالق و مخلوق است و به وسیله تعلیمات آن باید رابطه معنوی و ارتباط غیبی بین بندگان خدا و مربی آنها پیدا شود؛ از قرآن باید علوم الهیه و معارف لدنیه حاصل شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسب روایت کافی شریف فرموده: «انَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ؛ وَ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ» (تحف العقول، ص ۳۲۴)

قرآن شریف حامل این علوم است؛ اگر ما از قرآن این علوم را فرا گرفتیم، آن را مهجور نگذاشتیم. اگر دعوت های قرآن را پذیرفتیم و از قصه های انبیاء علیهم السلام که مشحون از مواظ و معارف و حکم است تعلیمات گرفتیم، اگر ما از مواظ خدای تعالی و مواظ انبیاء و حکماء که در قرآن مذکور است موعظت گرفتیم، قرآن را مهجور نگذاشتیم؛ و الا غور در صورت ظاهر قرآن نیز اخلاص الی الارض است، و از وسوس شیطان است که باید به خداوند از آن پناه برد.

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست. و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را بکلی مهجور نموده اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً، اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها و شدّ حال حضرت موسی، با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده، و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر - به طوری که در کریمه شریفه «هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف، ۶۶) مذکور است - و کیفیت جواب خضر، و عذرخواهی های حضرت موسی، بزرگی مقام علم، و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد. و بسیاری از استفادات قرآن از این قبیل است. و در معارف، مثلاً، اگر کسی از قول خدای تعالی: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ که حصر جمیع محامد و اختصاص تمام اثنیه است به حق تعالی، استفاده توحید افعالی کند و بگوید از آیه شریفه استفاده شود که هر کمال و جمال و هر عزّت و جلالی که در عالم است و چشم احوال و قلب محبوب به موجودات نسبت می دهد از حق تعالی است و هیچ موجودی را از خود چیزی نیست، و لهذا محمّدت و ثنا خاصّ به حق است و کسی را در آن شرکت نیست، این چه مربوط به تفسیر است تا اسمش تفسیر به رأی باشد یا نباشد. الی غیر ذلک از اموری که از لوازم کلام استفاده شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست. علاوه بر آن که در تفسیر به رأی نیز کلامی است، که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیّه است و آیات اخلاقیّه که عقل را در آن مدخلیت است باشد؛ زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است، که اگر ظاهری بر خلاف آنها باشد لازم است آن را از آن ظاهر مصروف نمود. مثلاً، در کریمه شریفه «وَ جَاءَ رَبُّكَ» (فجر، ۲۲) «وَ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۵) که فهم عرفی مخالف با برهان است، ردّ این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود.

پس، محتمل است، بلکه مظنون است، که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است، و به صرف تعبّد و انقیاد از خزّان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد؛ چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهاء عامّه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می خواستند بفهمند وارد شده است. و این که در بعضی روایات شریفه است که لَيْسَ شَيْءٌ أْبَعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۱) و هم چنین روایت شریفه که می فرماید: «دین الله لا يُصَابُ بِالْعُقُولِ» (کافی، ج ۱، ص ۵۰۰) شهادت دهد بر اینکه مقصود از «دین الله» احکام تعبّدیه دین است؛ و الاّ باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حقّ طلق عقول و از مختصات آن است ...

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« فریاد قرآن »

قرآن تجلی گاه خداوند، معلمش خدا «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، واسطه اش جبرئیل «سَدِيدُ الْقُوَى»، فرودگاهش قلب پیغمبر «نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ»، برای کل بشریت «ذَكَرُوا لِعَالَمِينَ»، تنها کتاب محفوظ «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، بدون هیچ کجی «غَيْرِ ذِي عِوَجٍ»، بدون اختلاف «لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»، کتاب تحدی «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ / فَأَتُوا بِسُورَةٍ / يَعْرِشُ سُورٍ / فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ»، برهان «بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ»، موعظه «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ»، مبارک، شفاء، دارای داستان ها حق «نُقِصْ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ»، عامل وحدت «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»، داور «لِيَحْكَمْ بَيْنَ النَّاسِ»، وسیله شرف «فِيهِ ذِكْرُكُمْ» (ای شرفکم)، غالب «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، کلید ربانی شدن «وَ لَكِنْ كُنتُمْ رِبَانِيَّيْنَ بِمَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابِ»، آزادی بخش «أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ»، خرافه زدا «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، عبرت و بصیرت «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»، امید بخش «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» فرمان تجهیز در برابر دشمن «وَاعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ»، کلید هوبت «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقْبِلُوا»

قرآن می فرماید: سوالات شما را من پاسخ می دهم، «آيَاتُ لِّلسَّائِلِينَ» بیماری های روحی شما را من شفا می دهم «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ»^۲ قرآن هم کتاب موعظه و تذکر است، «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»^۳ هم داستان های واقعی و یافتنی دارد (نه داستان های خیالی و بافتنی) «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» هم استدلال است، هم تاریخ است، هم رشد و هم نکته آموز است!

قرآن کتابی است که هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۴ قرآن تنها کتابی است که تحریف نشده است و هرچه تاریخ بر آن می گذرد، اسرارش بیش تر روشن می شود. این یک خبر غیبی است که قرآن می فرماید: در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، کسی در قرآن نفوذی نخواهد داشت و همه توطئه های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی تأثیر است.

اگر انسان به معلم و مربی نیاز دارد قرآن بهترین معلم و مربی است. «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ»

۱. یوسف، ۷.

۲. اسراء، ۸۲.

۳. ق، ۴۵.

۴. فصلت، ۴۲.

قرآن هم طرح می دهد و هم شیوه اجرا و الگو معرفی می کند، هم تشویق دارد، هم هشدار می دهد، هم برای خواص نکته ها دارد، هم برای عوام، هم غیب دارد و هم شهود، هم عوامل عزت را مطرح می کند و هم عوامل ذلت را.

قرآن خود را عظیم دانسته تا ما او را تعظیم کنیم، کریم دانسته تا او را تکریم کنیم، مجید دانسته تا او را تمجید کنیم. قرآن رابطه ما را با خدا، با خود، با جامعه، با همسر و فرزند، با دوست و دشمن، با طبیعت و تاریخ تنظیم کرده است.

این ها گوشه ای از قرآن در قرآن بود. و اما در روایت می خوانیم:

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحُسْرَى وَالظَّلْمَ يَوْمَ الْحُرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَأَذْرُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ جِزْمِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ» اگر زندگی سعادت مندان و مرگ شهدا و نجات در روز جزا و امنیت در روز هراس و نور در روز ظلمت و سایبان در روز حرارت شدید و سیراب شدن در روز عطش و ارزش و سنگینی در روز سبکی اعمال را می خواهی، پس قرآن را مطالعه کن، چرا که قرآن یادآور خدای رحمان و حافظ از شیطان و عامل برتری در ترازوی اعمال است. قرآن منبع علم معصومان است. امام رضا علیه السلام فرمود: هر چه از ما شنیدید دلیل قرآنی آن را از ما بخواهید.

به ما سفارش شده است که هرگاه فتنه ها چون شب تاریک شما را دربرگرفت، راه نجات قرآن است. «فَإِذَا التَّبَسَّثَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۱ در حدیث می خوانیم: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُهِمٌّ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ»^۲ هر کس بیندارد که کتاب خدا مبهم است هم خود هلاک شده و هم دیگران را به هلاکت افکنده است. اما بعضی به خیال اینکه قرآن از فهم بشر بالاتر است و فهم آن مخصوص اهل بیت علیهم السلام است از تدبیر در آن می ترسند، با اینکه خداوند دستور به تدبیر داده است.

راستی اگر قرآن را نمی توان فهمید پس چگونه به ما دستور داده اند روایات را بر قرآن عرضه کنیم و اگر ضد آن بود آن روایات را به دیوار بزنیم.

اگر انسان به راهنما نیاز دارد، قرآن امام و راهنماست. «ان القرآن امام من الله»^۳

اگر انسان به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است. «ان القرآن ... حکم عدل»^۴

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰.

۳. بحار، ج ۶۵، ص ۳۹۳.

۴. بحار، ج ۲۲، ص ۳۱۵.

قرآن کتابی است جاودانی «إن القرآن حی لا یموت» راستی اگر قرآن فقط مربوط به مخاطبین خاص خود در اقوام پیشین باشد، با انقراض آن اقوام باید قرآن هم منقرض می شد.

در حدیث دیگر می خوانیم: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَیٌّ لَمْ یَمُتْ وَإِنَّهُ یَجْرِی کَمَا یَجْرِی اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ کَمَا یَجْرِی الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ یَجْرِی عَلَی آخِرِنَا کَمَا یَجْرِی عَلَی أَوْلِنَا»^۱ قرآن زنده ای است که هرگز نمی میرد و جاری است همانگونه که شب و روز در جریان است و همان طور که خورشید و ماه در جریان است.

و در حدیث دیگری می خوانیم: «لَمْ یُزَلِّهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِی کُلِّ زَمَانٍ جَدِیدٌ»^۲ خداوند آن را برای زمان خاصی نازل نفرمود، و همین طور برای مردم معینی نفرستاد، و آن در هر زمانی جدید و تازه است، و برای هر قومی تا قیامت نوآوری و خرمی و شادابی دارد.

و در حدیث دیگری می خوانیم: «ان للقرآن ظهراً و بطناً و بطنه بطناً الی سبعة ابطن»^۳ برای قرآن ظاهری و باطنی است، و برای باطن آن باطن دیگری تا هفت بطن.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بِیْئْسَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ثَلَاثَةٌ یَشْکُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِتْرَةُ»^۴ روز قیامت سه چیز جلو می آیند و شکایت می کنند قرآن و مسجد و خانواده پیغمبر.

قرآن نوری است که خاموش نمی شود. «نُورًا لَا تُظْفَأُ مَصَابِیْحُهُ»^۵

قرآن فصل الخطاب است. «هو الفصل لیس بالهزل»^۶

قرآن هدایت، رحمت، بی انحراف و بینه است. ناصحی است که کلک نمی زند، هدایتی است که گمراه نمی کند، گوینده ای است که دروغ نمی گوید. «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا یَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا یُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا یَكْذِبُ»

امام سجاد علیه السلام فرمود: قرآن گنجینه ای است که هرگاه باز شود، سزاوار دقت در آن است. «آیاتُ القرآنِ خزائنٌ فكلما فتحت خزائنه تنبغی لك ان تنظر ما فیها» قرآن غنی ای است که هرگز فقیر نمی شود. «القرآن فهو غنی و لا فقر بعده»^۷

آری اگر همان گونه که زلیخا یوسف را به زنان مصر نشان داد و همه دست خود را بردند، و از خوردن دست کشیدند، اگر ما یوسف قرآن را به مردم نشان دهیم، مردم از همه ی افراد و مکتب های انحرافی دست خواهند کشید.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۳.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۷.

۴. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸.

۵. الخصال، ج ۱، ص ۱۷۴.

۶. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۷. نهج البلاغه، خطبه، ۱۷۶.

چند پرسش مهم:

- آیا می دانید بسیاری از فارغ التحصیلان ما نمی توانند يك صفحه قرآن را بی غلط بخوانند.
- آیا می دانید مثال ما مثال بیماری است که بجای مصرف دارو مشغول چیدن و تنظیم انواع قرص هاست.
- آیا می دانید مثال ما مثال مهمانی است که به جای گوش دادن به سخنان صاحب خانه به نقش و نگار در و پنجره توجه می کند.
- آیا می دانید بعضی بجای بیان روح قرآن آن قدر به نقل اقوال می پردازند که خود قرآن در آن اقوال گم می شود و بعضی آن قدر احتمالات متعدد را مطرح می کنند که حتی محکومات قرآن، متشابه می شود.
- آیا می دانید در بسیاری از سخنرانی ها سهم تاریخ، تحلیل سیاسی، شعر و خواب و خوابه و روضه و امثال آن داده میشود ولی سهم قرآن داده نمی شود با اینکه خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید: سخنرانی تو باید درباره بیان قرآن باشد. ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱
- آیا می دانید تلاوت زیبا در مواردی به هنرنمایی تبدیل شده است.
- آیا می دانید بیان صحیح از قصه های قرآن برای نوجوانان اندک است.
- آیا می دانید در بسیاری از حوزه ها و نزد بسیاری از مدرسین تدبیر قرآن درس جنبی است نه اصلی.
- آیا می دانید توجه به کتاب مخلوق بیش از کتاب خالق است.
- آیا می دانید قرآن ذکر است. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾^۲ و اعراض از آن زندگی نکستی را به بار می آورد. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۳
- آیا می دانید اگر برای مهجوزیت زدایی از قرآن عزم نداشته باشیم مثل پدیرمان حضرت آدم قابل توبیخیم که قرآن می فرماید: ﴿وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۴
- باید به پا خیزیم و اگر غفلت یا تقصیر و قصوری بوده از خداوند عذر خواهی کنیم و از امروز قرآن را جدی بگیریم. ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾^۵ همه به پا خیزیم و برای خدا و شادی دل پیامبر ﷺ و چشیدن مزه قرآن و چشاندن آن مزه به دیگران يك نهضتی ایجاد کنیم.

۱. نحل، ۴۴.

۲. حجر، ۹.

۳. طه، ۱۲۴.

۴. طه، ۱۱۵.

۵. مریم، ۱۲.

دلایل رفتن به سراغ قرآن

به دلیل جمله «لا تخصی عجائبه»^۱ می فهمیم مجموعه عجائب قرآن نزد کسی جمع نیست.

به دلیل جمله «لا تفتنی عجائبه»^۲ می فهمیم حقائق قرآن کهنه نمی شود.

به دلیل نیاز ما به شفاعت باید به سراغ قرآن برویم و به شافع مشفع متوسل شدیم.

به دلیل مبارک شدن خودمان باید به قرآن توجه کنیم زیرا قرآن هم خودش مبارک است ﴿کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾^۳ و هم در شب مبارکی نازل شد ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾^۴ و هم محل نزولش مبارک است. ﴿بِبَكَّةٍ مُبَارَكَةٍ﴾^۵

این قرآن است و لکن ما با کمال تأسف انواع تقصیرها و قصورها را انجام دادیم، مثلاً:

۱. به آیه ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾ (که دو بار در قرآن مطرح شده) عمل نکردیم.

۲. آن میزان که برای تلاوت وقت گذاشتیم برای تدبر وقت نگذاشتیم. (البته تلاوت ارزش دارد ولی مهم تر از آن فهمیدن قرآن است. قرآن می فرماید: در حال مستی به سراغ نماز نروید تا بدانید که چه می گوید ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾)

۳. بالاترین هدف همه حوزه‌ها تربیت عالم ربانی است و قرآن می فرماید: راه ربانی شدن توجه خاص به قرآن است. ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ در اینجا دو بار کلمه «کنتم» و دو فعل مضارع که نشانه استمرار است به کار رفته است تا بگوید رابطه با قرآن باید دائمی باشد.

۴. ما در برابر وحی و قرآن مدیون هستیم. و بزرگان به ما آموخته‌اند که اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد. آیا ما از اشتغال ذمه‌ای که نسبت به قرآن داریم، با این اشتغالات علمی موجود برائت پیدا کرده ایم یا نه؟

۵. تفقه در دین و تدبر در قرآن دو علمی است که با توییح از ما مطالبه کرده‌اند.

اول: ﴿فَلَوْلَا نَفْرِمِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ مَنَّهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾

دوم: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

لکن برای تفقه، حوزه‌های علمیه بحمدالله تأسیس و فعال شد ولی برای تدبر خبر چندانی نیست. با اینکه ترک تفقه یک توییح دارد، و ترک تدبر دو توییح دارد.

۱. ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ ۲. ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۶۱.

۳. ص ۲۹.

۴. دخان، ۳.

۵. آل عمران، ۹۶.

پس برخلاف تصور برخی که تفسیر و تدبر را مستحب می دانند به نظر می رسد که تفسیر واجب است زیرا خداوند نسبت به کار مستحب توبیخ مکرر نمی کند.

۷. چرا باید به گفته مدیر حوزه های علمیه کشور در قم ۶۰۰ درس خارج فقه باشد، که هر روز مشغول هستند ولی درس تفسیر را: یا نمی گویند، یا در هفته یک روز می گویند آن هم چند دقیقه، و یا روزهای تعطیلی می گویند و نام آن را درس جنبی می گذارند. این در حالی است که هیچ گونه تشویق و بودجه و شهریه برای آن در نظر گرفته نشده است.

۸. در تاریخ می خوانیم در ماجرای احد پیامبر فرمود هر شهیدی که بیش تر با قرآن مأنوس است، اول به جنازه او نماز بخوانیم. و در قیامت به انسان خطاب می شود بر اساس قرآن رتبه بگیر. «أَفْرَأَوْا وَقَاتِلًا»

۹. با اینکه پیامبر درباره قرآن و اهل بیت بارها فرمود: «لن یفترا» ولی در حال حاضر جلسات روضه و عزاداری و جشن و سوگواری، بسیار پررنگ تر از جلسات قرآن و تفسیر است. مگر نمی دانیم که سر مقدس امام حسین علیه السلام بالای نیزه قرآن خواند تا به ما پیام دهد که سرم از تنم جدا می شود، ولی از قرآن جدا نمی شود.

۱۰. کلمه اقامه در چهار چیز به کار رفته است: «أَقِمْوا الدِّینَ»، «أَقِمْوا الوَزْنَ»، «أَقِمْوا الصَّلَاةَ»، «أَقِمْوا التَّوْبَةَ وَ الْإِحْیَالَ وَ مَا أَنْزَلَ» بنابراین باید قرآن را به پا داشت. بحمدالله امروز حفظ قرآن و تلاوت و مسابقات قرآنی با گذشته قابل قیاس نیست، اما نسبت به آنچه می توانیم انجام دهیم، فاصله ها داریم. سزاوار است اقامه قرآن دوش به دوش اقامه نماز باشد. زیرا همان طور که گفتیم کلمه اقیما هم برای نماز آمده «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» و هم برای کتب آسمانی آمده است. «أَقِمْوا التَّوْبَةَ وَ الْإِحْیَالَ وَ مَا أَنْزَلَ»

۱۱. قرآن به قدری محور است که اگر حدیثی تضاد با آن داشته باشد، آن حدیث را باید به دیوار زد. «فاضربوه علی الحداد»

۱۲. مشکل حوزه های علمیه این است که با اینکه خوش بینانه ده درصد طلاب فقیه می شوند، ولی عمده مغزهای حوزوی برای تربیت این ده درصد زحمت می کشند، که البته این زحمت لازم است زیرا شاید ما به تعداد فرمانداری ها فقیه نداشته باشیم و برای نود درصدی که قدرت اجتهاد ندارند، برنامه ی چشم گیری نظیر شیوه ی پاسخ به سؤالات، شیوه ی کلاس داری، شیوه بیان تفسیر و حدیث، شیوه ی جذب جوانان به نماز و... وجود ندارد. گرچه در این سال ها تخصص هایی به راه افتاده است، ولی خروجی آن ها چشم گیر نیست و جای بعضی از تخصص ها خالی است.

۱۳. گرچه امروز در سایه انقلاب تحولاتی در حوزه ها پیدا شده است، لکن کم نیستند کسانی که

قرآن و نهج البلاغه را علم نمی دانند، در حالی که امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ»^۱
 ۱۴. با اینکه قرآن، کتاب تزکیه و تهذیب است، در حوزه‌ها معاونت تهذیب هست، در حالی که قرآن
 مهم‌ترین سرچشمه تهذیب است، و می‌توان آیات اخلاقی را در همان معاونت تهذیب مطرح کرد.
 ۱۵. با اینکه شب قدر شب نزول قرآن است، ولی در شب قدر انواع ادعیه، سخنرانی‌ها، مراسم و
 عزاداری‌ها مطرح است ولی در کم‌تر مسجدی در شب نزول قرآن از قرآن گفته می‌شود.
 ۱۶. با اینکه هدف قرآن بیش‌تر عموم مردم است، «بَيَانٌ لِلنَّاسِ»^۲ ولی اکثر تفاسیر «بیان للخواص»
 است.

۱۷. با اینکه قرآن کتاب تذکر است، «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ»^۳ ولی بیش‌تر موعظه‌ها از دیگران است.
 ۱۸. با اینکه برای هر رشته دانشگاهی در کنار معارف عمومی باید، آیات و روایات همان رشته جزء
 کتب درسی شود، ولی چنین نیست. در ادعیه می‌خوانیم که اولیای خدا برای هر عضوی یک دعا
 داشتند، و می‌گفتند: «وَ اكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَةِ، طَهِّرْ نُطُونَنَا مِنَ الحَرَامِ وَ الشُّبُهَةِ» و بعد از اعضا برای
 هر قشری و صنفی یک دعای خاصی داشتند. «و علی السَّبَابِ بِالانْبَابِ وَ التَّوْبَةِ وَ علی النساءِ بالحیاءِ وَ العَقَّةِ وَ
 علی مشایخنا بالوقارِ وَ السکینة»

۱۹. با اینکه در قیامت درجات معنوی بر اساس قرآن است، «إِقْرَأُوا وَقُرْآنًا»^۴ ولی شهریه‌های حوزه‌ها بر
 اساس قرآن نیست.
 با اینکه قرآن و اهل بیت علیهم السلام در کنار هم هستند، ولی بحمد الله برای اهل بیت موقوفات هست،
 ولی برای قرآن و تفسیر موقوفات نیست.

۲۰. حتی مقام نبوت و اهل بیت علیهم السلام را از نظر معرفت، مودت و اطاعت باید از قرآن بیاموزیم.
 * مثلاً اگر خواستیم اولی الامر را که مأمور به اطاعت از آن بزرگواران هستیم بشناسیم خود قرآن
 بهترین راهنمایی را دارد. از آیات «لا تطع، لا تطیعوا، لا تتبع، لا تتبعوا» مواردی که حق پیروی از آنان را
 نداریم شناخته می‌شود. سپس می‌فهمیم آن اولی الامر باید افراد منفی توصیف شده در این آیات
 نباشند که نتیجه آن اطاعت از معصوم می‌شود.

* مثال دیگر: اگر خواستیم معنای «فزت و رب الکعبه» را بشناسیم. از خود قرآن که درباره کمالاتی
 می‌فرماید: «ذَٰلِكَ الْقَوْزُ» و درباره افرادی می‌فرماید: «وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَٰئِزُونَ» پی‌می‌بریم که حضرت
 امیر علیه السلام با این جمله تمام کمالات خود را مطرح کرده است.

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. آل عمران، ۱۳۸.

۳. ق، ۴۵.

۴. مکتب الاثمه، ج ۲، ص ۲۰۶.

* مثال دیگر: آنجا که مخاطبین نماز جمعه از پای خطبه پیغمبر به سراغ خرید رفتند، و تنها چند نفری نشستند، قرآن می فرماید: رهبر را تنها گذاشتند. ﴿وَتَرَكُوكَ قَائِمًا﴾ و نمی فرماید نماز یا خطبه های نماز جمعه را رها کردند. از همین می فهمیم که بدتر از رها کردن خطبه و نماز، رها کردن رهبر معصوم است. هر کلمه ای و بلکه هر حرف قرآن دارای نکاتی است که متاسفانه مزه قرآن را (جز افراد اندکی) نچشیده اند، و نه به طلاب چشاندند و نه طلاب به مردم چشاندند و بلکه بعضی ممکن است قرآن و تفسیر را علم ندانند و خیال می کنند که درس تفسیر درس ساده و بی مایه ای است. گرچه به لطف خدا درس تفسیر کم و بیش نسبت به گذشته رشد داشته است، اما هنوز مقام درس تفسیر حتی به یک پنجم درس های رسمی نرسیده است

اقرار بزرگانی چون ملاصدرا، امام خمینی، فیض کاشانی در اواخر عمرشان که «ما سهم قرآن را نداده ایم» جای تأمل بسیار است.

الف: ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكَ طِبْنُهُ قَادَحُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^۱.

ب: فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.^۲

ج: امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اصلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایم جوانی تأسف بخورند.^۳

۲۱. با اینکه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از مظلومیت اهل بیت و شهادت دخترش و امامان معصوم علیهم السلام خبر داشت، ولی به گفته قرآن در قیامت نوک شکایت به سمت مہجوریت قرآن است، (نه مظلومیت اهل بیت) و نمی گوید: «يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا اهل بيتي مظلوما» بلکه می فرماید: ﴿اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ

۱. مقدمه تفسیر سوره واقعه، زمی، ۷۳.

۲. رساله الانصاف.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

چرا قرآن مهجور است؟

- جمود بر الفاظ و نچشیدن و نچشانیدن روح آیات.
- توقف در چارچوب صوت و تجوید و غفلت از جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»^۱ سرگرمی بیش از حد به مسائل جانبی و حاشیه‌ای، ما را از اصل باز می‌دارد. نظیر کسانی که دور استخر می‌دوند و شیرجه نمی‌روند.
- تبلیغ از اینکه قرآن را نمی‌فهمیم و فهم قرآن مخصوص خواص است.
- بی‌توجهی یا کم‌توجهی به قرآن یعنی کم‌توجهی به همه چیز چون قرآن هم «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ»^۲ است و هم «وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ»^۳ قرآن شفا است و دارو خوردنی است نه برای نمایش و چیدن در روی میز.
- بیان نشدن زیبایی‌های قرآن همان‌گونه که زیبایی‌های ادعیه و احادیث کمتر مطرح شده است.
- گاهی به قدری خود را حقیر می‌پنداریم که جرات تغییر یک مثال غلط و کهنه را نداریم مثلاً به جای ضرب زید عمرا بگوییم «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا»^۴ و یا (رحم الله عبدا)
- آیات عظام مقام معظم رهبری رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و حید خراسانی - فاضل لنکرانی - مکارم شیرازی - سبحانی - آیت الله فلسفی برای قبول داشتن ناله من یا یک روز کل درس را تعطیل و یا درسی را کوتاه کردند تا من این ناله را سردهم و مطمئن شدم که ناله حق است و گاهی به فکر رسید سرزده در مجالس مهم بروم و ناله کنم.
- چون انس ما با فهم و تفسیر قرآن کم است بسیاری از مطالب نادرست در فرهنگ ما رخنه کرده مثل اینکه می‌گوئیم شخصی به پیامبر گفت روزی به خطا چوبت به بدن من خورد، باید قصاص کنم و پیامبر برای قصاص حاضر شد. اگر قرآن را فراموش نکرده باشیم باور داریم که این ماجرا با قرآن سازگار نیست زیرا حضرت از هر جهت معصوم است (عصمت مطلقه دارد) چشم او معصوم است «مَا زَاغَ الْبَصَرُ» بیان او معصوم است «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»^۵ دل او معصوم است «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ»^۶ اگر

۱. فرقان، ۳۰.

۲. نساء، ۴۳.

۳. نحل، ۸۹.

۴. انعام، ۱۵۴.

۵. ابراهیم، ۲۴.

۶. نجم، ۱۷.

۷. نجم، ۳.

۸. نجم، ۱۱.

دست حضرت خطا کند از کجا فکر و زبانش خطا نکرده باشد و این شک سبب می‌شود که حجت بر ما تمام نباشد در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾^۱ به علاوه عمل خطایی قصاص ندارد.

چند خاطره:

۱- در تعیین مرجعیت که بیش تر توجه به اعلم بودن و اتقی بودن است، در قرآن آیاتی است که نیاز بشر را علاوه بر علم و تقوا به امور دیگری هم اعلام می‌کند. مثلاً مرجعی باشد مانند امام که بتواند به بختیار بگوید: من توی دهن این دولت می‌زنم و مانند رهبری که بتواند بگوید: رئیس جمهور آمریکا و فرانسه و نخست وزیر انگلیس جنایتکارند و اجتهاد و موضع‌گیری او، عمل به آیه «ترهبون به عدو الله» باشد.

۲- به مسجدی رفتم که به خاطر مقدس بودن آنان، مرگ بر آمریکا نمی‌گفتند، بلند شدم و گفتم از چهار صفت مومنان در قرآن، شما دو صفت دارید. زیرا در مسجد شما اشداء علی الکفار و رحماء بینهم نیست، ولیکن تراهم رکعا سجدا هست. بنابراین شما پنجاه درصد کارتان با قرآن تطبیق می‌کند. عالم مسجد حرف را پسندید و سفارش کرد که شعار مرگ بر آمریکا را بدهند.

۳- من را برای دانشگاه های تهران و شریف و امیرکبیر دعوت کردند و تقاضا کردند علمی تفسیر بگویم. گفتم من طلبه هستم ولی از آیه ی ساده ﴿وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا﴾ بیست نکته استخراج کردم. این نکات را گفتم و الان ده سال است که در دانشگاه تفسیر می‌گویم و عده زیادی از استاد و شاگرد پای کلاس اینجانب می‌نشینند.

چه کارهایی باید انجام شود؟

وظایف علما و فضلا

- به دلیل اینکه قرآن ﴿بَيِّنَاتٍ لِلنَّاسِ﴾^۲ باید تفسیر روانی با بیان روز برای نوجوانان و عموم نوشته شود چون آنان مصداق ناس هستند و تفسیر برای این افراد کم است.
- به دلیل کارایی بیشتر گوش که قرآن همیشه نام گوش را قبل از چشم می‌برد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ﴾^۳ باید تفاسیر صوتی متنوع تهیه شود.
- همانند کلمات قصار امیرمومنین علیه السلام و آبیاری قطره‌ای باید تفسیر کوتاه و قطره‌ای نوشته شود.
- به دلیل آیه ﴿لَتُنَبِّئَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ﴾^۴ باید محور منابع بیان آیات قرآن باشد.

۱. انعام، ۱۴۹.

۲. آل عمران، ۱۳۸.

۳. اسراء، ۳۶.

۴. نحل، ۴۴.

- به دلیل آیه ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾^۱ باید مواظب برخواستن از قرآن باشد.
- به دلیل آیه ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾^۲ باید استدلال‌های ما قرآنی باشد.
- به دلیل فرمان خدا به ربانی شدن ما در آیه ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾^۳ (دو بار کلمه کُنْتُمْ و دو فعل مضارع که برای استمرار است معلوم می‌شود) باید تدریس قرآن دائمی و محوری باشد. (نه درس جنبی و حاشیه‌ای و اوقات فراغت)
- به دلیل آیه ﴿وَإِنَّا لَهُ حَافِظُونَ﴾^۴ از تأکیدات و انحصاراتی که در این جمله هست) می‌فهمیم که تنها کشتی بی‌سوراخ قرآن است و سایر امور کاستی و نقص دارند یعنی در تاریخ، تحلیل‌های سیاسی، روایات، اشعار، رویاها، و مکاشفات احتمال انحراف هست چون تضمینی برای حفاظت آنها نیست.
- به دلیل آیه ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾^۵ که در آن قرآن خود را دینامیت می‌داند مبلغ قرآنی باید متحول کننده و زیر رو کننده باشد.
- به دلیل اینکه قرآن نور است، اگر ما با قرآن نباشیم با نور نیستیم و کسی که با نور نباشد نمی‌تواند دیگران را به نور راهنمایی کند. ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۶
- به دلیل سفارش و وصیت حضرت علی عليه السلام که فرمود: «اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرِكُمْ»^۷ باید بدانیم که اگر ما تفسیر مفید عرضه نکنیم دیگران تفسیر غلط را به مردم القاء خواهند کرد.
- کسانی که توان تدریس تفسیر دارند تفسیر را وارد حوزه درسی خود نمایند یعنی برنامه‌ریزی حوزه جوری باشد که هر طلبه حداقل در هر سال با یک جزء تفسیر آشنا شود.
- اهل منبر نیمی از سخنرانی خود را به بیان آیات قرآن اختصاص دهند.

وظایف دانشگاہیان

- نهضتی باید راه بیفتد تا در هر دانشکده‌ای آیات و روایات مربوط به آن رشته جزء متون درسی آنان باشد و به دلیل آنکه معجزه هر پیغمبری با فرهنگ مردم زمان خود تناسب داشته باید برای هر رشته‌ای تفسیر ویژه‌ای نوشته شود.
- بسیاری از آیات قرآن خود موضوعی برای رساله‌های علمی است که بایستی در رشته‌های

۱. ق، ۴۵.

۲. بقره، ۱۱۱.

۳. آل عمران، ۷۹.

۴. حجر، ۹.

۵. حشر، ۲۱.

۶. بقره، ۲۵۷.

۷. کافی، ج ۷، ص ۵۱.

مختلف به آن پرداخته شود.

• قرآن باید مبنای بسیاری از پژوهش های علمی در باره زمین و زمان و خلقت و... قرار گیرد.

وظایف هنرمندان

• به دلیل آنکه داستان های قرآن حقیقی است. «تَحْنُ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (نه خیالی و بافتنی) باید فیلم سازان ما به جای فیلم های بافتنی و خیالی و کم محتوا سراغ حقایق واقعی بروند.

• به دلیل آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ»^۱ باید کتیبه ها و کاشی کاری هایی که خواندن آنها میسر نیست تغییر یابد.

• لازم است فیلم ها و سریال هایی که تفسیر را به صورت مصور و مستند ارائه می دهند تولید شود.

• صدا و سیما از قصه ها و آیات کوتاه با هنر و نمایش و یا از مثال های قرآن با امکانات هنری خود

بهره گیرد.

وظایف مسوولین و مدیران

• چون پیامبر ﷺ در اُحد اول به جنازه کسی که قرآن بیشتر بلد بود نماز خواندند باید مزایا بر اساس قرآن باشد. پیامبر ﷺ در جبهه پرچم را از دست یکی گرفت و به دیگری داد و فرمود: چون دیدم او با قرآن آشنا تر است. ما نیز باید در مسئولیت ها و عزل و نصب ها سهم قرآن را فراموش نکنیم.

• برای بهبود وضع اقتصادی باید به سراغ قرآن برویم زیرا می فرماید اگر مردم کتاب آسمانی را بپا دارند برکات از آسمان و زمین بر آنان می بارد. «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»^۲

• نهضتی باید تا فارغ التحصیلان آموزش و پرورش و دانشگاه ها بتوانند قرآن بخوانند و با آن انس بیشتری پیدا کنند.

• نهضتی باید تا پایان نامه های علوم قرآنی در دانشگاه ها از بایگانی خارج و در دسترس قرار گیرد.

• نهضتی باید تا هم وزن موقوفات برای امام حسین و اهل بیت موقوفاتی برای قرآن قرار داده شود.

• نهضتی باید که به تعداد جلسات عزاداری امام حسین ﷺ جلساتی هم برای قرآن باشد. (زیرا

که پیامبر فرمود قرآن و اهل بیت هرگز از هم جدا نمی شوند)

• به دلیل جمله «فاضلویه علی الجدار» باید هر طرحی که ضد قرآن است به دیوار زده شود مثلاً طرح

کنترل نسل ضد این آیه قرآن است که می فرماید: «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكْتَرْتُمْ»^۳

۱. کهف، ۱۳.

۲. قمر، ۱۷.

۳. مائده، ۶۶.

۴. اعراف، ۸۶.

• به دلیل آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» باید نظام مهندسی ما قبل از تأسیس هر شهرکی مسجد آنجا را بسازند. همچنین خانه های خدا باید محل ترویج و تفسیر کتاب خدا باشد نه این که بیشتر در مجالس ختم به قرآن پرداخته شود. ائمه جماعات نیز بویژه برای ماه قرآن و فصل تابستان برای جلسات تفسیر خود را آماده کنند.

• به دلیل آیه «طَهَّرَ بَيْتِي»^۲ باید خادمان مسجد از سالمندان و نوجوانان باشند (مانند ابراهیم و اسماعیل عليه السلام) تا بتوانند همه را به مسجد جذب کنند.

• عقب ماندگی ها و کمبودها را با تمسک به قرآن جبران کنیم.

• نسخه زندگی مسلمانان را در بلاد کفر باید در اصحاب کهف جستجو کنیم.

• نسخه تعطیلات چند ماهه تابستان را می توان در آیه «لَا يَلَايَ فُرُشٍ» جستجو کنیم.

• نسخه ساخت و ساز چند قرنی را باید در سد ذوالقرنین جستجو کنیم.

• به دلیل حدیث «مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ»^۳ ما باید قرآن را کتاب علم بدانیم نه فقط کتاب تبرک و مقدس

• به دلیل آیه «آيَاتٍ لِلنَّاسِ»^۴ باید پاسخ سوالات خود را از قرآن دریافت کنیم.

• به دلیل آیه «لَوْ نَهَا تَسْرُ التَّاطِرِينَ»^۵ می فهمیم که انواع رنگ ها در روحیه ها اثرات مختلفی دارند.

• به دلیل سفارش تدبر در طول تاریخ می فهمیم نباید به تفسیرهای موجود قناعت کنیم بلکه باید ضمن مطالعه آنها خودمان نیز برای مشکلات فردی و اجتماعی از قرآن نسخه بیچیم.

• به دلیل مورد اتفاق بودن قرآن میان شیعه و سنی و همه مذاهب اسلامی هرچه بیشتر باید به قرآن تکیه کنیم.

• به دلیل آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ»^۶ معلوم می شود با دوری از قرآن پوچ هستیم ولی از

پوچی خود خبر نداریم.

چند تذکر درباره بیان تفسیر:

• تفسیر کوتاه باشد. چون اگر زمان گفتن تفسیر کوتاه باشد، جاذبه بیش تری خواهد داشت.

• ساده باشد ولی سست نباشد.

• عوام بفهمد و خواص بیسندد.

۱. آل عمران، ۹۶.

۲. بقره، ۱۲۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸.

۴. یوسف، ۷.

۵. بقره، ۶۹.

۶. مائده، ۶۸.

- به آیاتی که بیش تر مورد نیاز همگان است، پرداخته شود.
- از قرآن آیاتی انتخاب شود که مخاطب آن حضور داشته باشد. مثلاً برای جمعی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، تفسیر آیات طلاق جاذبه نخواهد داشت.
- برای زمانی که در منطقه جنگی نیست تفسیر آیات جهاد به خصوص برای نسل نو و خانم‌ها و سالمندان کم جاذبه خواهد بود.
- اقوال متعدد مطالعه شود، ولی برای عموم بازگو نشود. مانند مادری که غذاهای مختلف می‌خورد، اما به نوزادش فقط شیر می‌دهد.
- احتمالات زیاد را نقل نکنیم که مردم گیج می‌شوند.
- معاونت‌های تهذیب اگر آیات اخلاقی قرآن را مطرح کنند، بحث عمیق تر و اخلاق سالم تر می‌شود و نیازی به سند و شاهد هم ندارد.
- از آیاتی که جنبه‌ی تاریخی دارد باید اصولی برای زندگی امروز استخراج کنیم.
- خیال نکنیم بالاتر از فلان تفسیر حرفی نیست، خدایی که به همه فرمان تدریج داده است، حتماً در هر تدبیری حرف تازه‌ای یافت می‌شود.
- هر چند سال باید تفسیر جدیدی نوشته شود. قبل از ساخت هواپیما به این آیه که می‌رسیدند ﴿وَكَايِنٌ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ سؤال بود که چگونه انسان بر آیات آسمانی مرور می‌کند؟ ولی بعد از ساخت هواپیما این آیه قابل تفسیر شد. وقتی قرآن می‌گوید: «لونها تسر الناظرين» این سرچشمه روانشناسی رنگ‌ها می‌شود. وقتی حضرت ابراهیم عليه السلام به عموی خود و دوستان بت پرستش می‌فرماید: «قَالَ لِأَيِّهِمْ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ» این عبارت تاریخی برای دنیای امروز اصولی را می‌آورد که تاریخ انقضاء ندارد، مثلاً:
 - اصل اول:** در نهی از منکر سن شرط نیست. ﴿قَالَ لِأَيِّهِمْ﴾
 - اصل دوم:** در نهی از منکر آمار شرط نیست. (ابراهیم یک نفر بود و بت پرستان زیاد)
 - اصل سوم:** در نهی از منکر از خودی‌ها شروع کنیم. ﴿قَالَ لِأَيِّهِمْ﴾
 - اصل چهارم:** در نهی از منکر مسایل اصلی را در نظر بگیریم، نه مسایل جنبی (مسأله‌ی اصلی شرک است). ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾
 - اصل پنجم:** در نهی از منکر از وجدان مردم کمک بگیریم و به جای آنکه مستقیماً بگوییم: این کار را نکن، از وجدان او سؤال کنیم که ثمره این کار چیست؟ ﴿مَا هَذِهِ التَّمَائِيلُ﴾.

نمونه‌ای دیگر!

همه می‌دانیم و قرآن گواهی می‌دهد که پیامبر اسلام ﷺ پدر و مادر خودش را در کودکی از دست داده است. ولی قرآن خطاب به او می‌گوید: «إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» ای پیامبر! اگر یکی از آن دو (والدین) یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

در این آیه خداوند سخن از سالمندشدن والدینی دارد که پیامبر ﷺ از داشتن آن‌ها محروم بود. از این آیه و امثال آن معلوم می‌شود ما باید غیر از ظاهر آیات، به مراد و منظور آیات نیز توجه کنیم. در ظاهر آیه با شخص پیامبر ﷺ کار دارد، در حالی که شخص پیامبر ﷺ پدر و مادر سالمند ندارد. بنابراین ما باید به قرینه تاریخ قطعی هدف آیه را مردم بدانیم گرچه در ظاهر خطاب به شخص پیغمبر ﷺ است.

- به تعداد رشته‌های دانشگاهی ما نیاز به تفسیرهای موضوعی داریم.
- مثلاً برای دانشکده حقوق، آیات حقوقی تفسیر شود و برای دانشکده علوم سیاسی، به آیات سیاسی قرآن مراجعه شود. هر کس در هر رشته‌ای که فعالیت می‌کند و یا امکانات و بودجه و نیرو دارد، بخشی را صرف قرآن کند.
- اینجانب پس از نیم قرن معلمی و چهارده اجرای برنامه در صدا و سیما، شهادت می‌دهم که اگر محوریت تبلیغ قرآن نبود، حتماً بیش از ایام کوتاهی توفیق نداشتیم.
- قرآن کتابی است که اگر امروز از آن نکته‌ای می‌فهمیم، فردا نکته جدیدی به دست ما می‌آید. مانند مهندسی‌نی که امروز برجی را می‌سازند، و فردا در کنار آن، برجی با طراحی جدید با همان مصالح و امکانات می‌سازند.
- اگر آیه‌ای که در چند دقیقه تفسیر می‌شود با صوت خوب قرائت شود و یا با خط خوب روی تابلویی نوشته شود، به جاذبه آن افزوده خواهد شد.
- تفسیر باید کاربردی باشد، مشکل مردم را حل کند، سؤال مردم را پاسخ بگوید و گره از شبهه‌ای باز کند و از نقل اقوال مختلف و احتمالات گوناگون دوری کنیم و همان‌گونه که گفتم مثل مادری باشیم که غذاهای مختلف می‌خورد، ولی آنچه به کودکش می‌دهد، شیر است. آری مانعی ندارد که مفسر اقوال و احتمالات را ببیند ولی آنچه برای مردم می‌گوید ساده باشد، نه سست! عملی باشد، نه فقط نظری! قابل نقل باشد، نه یک بار مصرف! یعنی آنگونه آیه را تفسیر کنیم که مخاطب ما بتواند برای دیگری بازگو کند. به گونه‌ای تفسیر بگوییم که عوام بفهمد و خواص بپسندد. تفسیری

بگوییم که همچون مغز بادام پای درخت مصرف شود و هم بتوان آن را به دورترین نقاط صادر کرد. گاهی بعضی تفسیرها عوام می فهمد ولی خواص به آن اعتراض دارد و بعضی را خواص می پسندد ولی عوام نمی فهمد و گاهی در جلسه تفسیر را می فهمد ولی چنان گسترده و مفصل است که نمی توان آن را از مسجد به خانه و برای اهل خانه بازگو کرد.

• اگر در روایات می خوانیم که زمانی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند دستور می دهد که در همه جا خیمه نماز برپا و قرآن تلاوت و تدبر و به آن عمل شود. (البته خیمه نماز نشانه سادگی جلسات قرآن است و گرنه می فرمود ساختمان هایی برای قرآن ساخته شود) امروز صدها ساختمان به نام قرآن مجلل ساخته شده ولی آموزش و تدبر و عمل بسیار کم است.

بجاست که ما از خداوند که کلامش را جدی نگرفتیم و پیامبرش را وادار به شکایت کردیم، آن هم در روز قیامت، و از مردمی که به جای کلمات خالق به کلمات مخلوق سرگرم کردیم، عذرخواهی کنیم. و از خداوند توفیق جبران بخواهیم و همه مسئولین فرهنگی را برای مهجوریت زدایی از قرآن کریم دعوت کنیم و مردم را بعد از قرائت و ترتیل و تجوید و حفظ به تدبر و تفسیر دعوت کنیم. شاید بتوانیم مزه قرآن را بچشیم، و قرآن را نور فرهنگ و سیاست و اقتصاد و تعلیم و تربیت و خانواده و جامعه و موضع گیری های خود قرار دهیم.

و به استفاده های از قبیل نگه داشتن بالای سر مسافر، سوگند، سرگرفتن در شب قدر، چاپ های رنگارنگ و متنوع، به خانه نوبردن، کاشی کاری در لب پشت بام مساجد و حسینیه ها و حرم های امامان و امام زادگان با خط هایی که حتی قابل خواندن نیست، استخاره، تلاوت برای مردگان و یا حفظ جان و مال انسان در سفر و امثال آن قانع نشویم.

این آرزوها آغازی است که می توان از ماه رجب و شعبان و رمضان کمک گرفت زیرا ماشین هایی که هوا گرفته در سرازیری ها روشن می شود و سرازیری عبادات و قرآن ماه رمضان است. در پایان، این ناله ی هدهدی بود نزد سلیمان ها که اگر سلیمان ها توجه فرمایند بالقیس های دنیا به اسلام رو خواهند آورد ولی اگر بگویند این هدهد پرنده کوچکی است و حرف او الزام آور نیست حرکتی صورت نخواهد گرفت.

والسلام

محسن قرائتی